بخش اول

واژه‌نامه

الدَّرْسُ الأَوَّلُ
مِن آياتِ الأخلاق
از آیات اخلاق

يا أَيُّها الَّذين ..... **ای کسانی که**

يا «حرف ندا» + أَيُّها «منادی» + الّذين

آمَنُوا (آمَنَ ـ يُؤمِنُ) ..... **ایمان آوردند**

فعل ماضی، ثلاثی مزید باب «إفعال» (مصدرش «إیمان»)، سوم شخص جمع مذکّر، ضمیر «هم»، از ریشهٔ «أ ـ م ـ ن»

اِجتَنِبوا (اِجْتَنَبَ ـ يَجْتَنِبُ) ..... **بپرهیزید**

فعل امر، ثلاثی مزید باب «اِفتعال»، دوم شخص جمع مذکّر، ضمیر «أنتم»، از ریشهٔ «ج ـ ن ـ ب»

تذکر: مصدر فعل بالا، «اِجْتناب» به معنای «پرهیز کردن، دوری گزیدن» است.

- **الاِجْتناب مِن النّفاقِ واجِبٌ لَنا:** دوری گزیدن از نفاق بر ما واجب است.

كَثير ..... **بسیار**

اسم، مفرد مذکّر، بر وزن «فعیل» از فعل ثلاثی مجرّد، از ریشهٔ «ک ـ ث ـ ر»

ظَنّ ..... **گمان**

كَثيراً مِنَ الظَّنِّ ..... **بسیاری از گمان‌ها**

حُجُرات ..... **اتاق‌ها**

اسم، جمع مؤنّث سالم (مفرد آن «حُجرة»)

آيات ..... **نشانه‌ها، آیه‌ها**

اسم، جمع مؤنّث سالم (مفرد آن «آية»)

بِسمِ (بـ + إسم) ..... **به نام**

رَحمان ..... **بخشایشگر**

اسم، مفرد مذکّر، بر وزن «فعلان»، از ریشهٔ «ر ـ ح ـ م»

رحیم ..... **مهربان**

اسم، مفرد مذکّر، بر وزن «فعیل»، از ریشهٔ «ر ـ ح ـ م»

لا یَسْخَرْ (سَخِرَ ـَ یَسْخَرُ) ..... **نباید مسخره کند**

فعل مضارع نهی، سوم شخص مفرد مذکّر، ثلاثی مجرّد، ضمیر «هو»، از ریشهٔ «س ـ خ ـ ر»

تذکر: «لا» نهی + مضارع غائب ← نباید + مضارع التزامی

مثال: لا یَذهبْ ..... **نباید برود**

لا أَکتُبْ (کَتَبَ ـُ یکتُبُ) ..... **نباید بنویسم**

فعل مضارع منفی، ثلاثی مجرّد، اول شخص مفرد، ضمیر «أنا»

قَوْمٍ ..... **گروه، جماعت**

اسم، جمع مذکّر

عَسی ..... **شاید، امید است**

فعل ماضی، ثلاثی مجرّد، سوم شخص مفرد مذکّر، ضمیر «هو»

أَنْ ..... **که، تا این‌که**

از حروف ناصبهٔ فعل مضارع

تذکر: أَن + مضارع ← مضارع التزامی

أَنْ یکونوا (کانَ ـُ یکونُ) ..... **که باشند**

فعل مضارع، ثلاثی مجرّد، سوم شخص جمع مذکّر، ضمیر «هم»، از ریشهٔ «ک ـ و ـ ن»

خَیراً منهم ..... **بهتر از آن‌ها**

تذکر: دو کلمهٔ «خیر و شرّ» طبق جایگاهشان در جمله، به سه صورت ترجمه می‌شوند.

۱ **خوب، بد** ← **أعمالُ الخیر باقیة** ← کارهای خوب ماندگار هستند. (صفت)

۲ **خوبی، بدی** ← **ما هُو الخَیر؟** ← خوبی چیست؟ (مصدری)

۳ **بهتر، بهترین** ← **الإسلامُ خَیرُ الأَدیان** ← اسلام بهترین دین‌هاست. (اسم تفضیل)

توجه: «خیرٌ یا شرّ» + «مِن» یا «مضاف‌الیه» در حالت سوم بالا قرار می‌گیرد.

أن یَکُنَّ (کانَ ـ یکونُ) ..... **که باشند**

فعل مضارع، ثلاثی مجرّد، سوم شخص جمع مؤنّث، ضمیر «هنّ»

لا تلمِزُوا (لَمزَ ـ یَلْمِزُ) ..... **عیب‌جویی نکنید، عیب نگیرید**

فعل مضارع نهی، ثلاثی مجرّد، دوم شخص جمع مذکّر، ضمیر «أنتم»، از ریشهٔ «ل ـ م ـ ز»

لا تَنابَزُوا بِالأَلقابِ ..... **به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید**

لا تَنابَزوا (تَنابَزَ ـ یَتنابَزُ) ..... **لقب‌های زشت ندهید**

فعل مضارع نهی، ثلاثی مزید باب «تَفاعُل»، دوم شخص جمع مذکّر، ضمیر «أنتم»، از ریشهٔ «ن ـ ب ـ ز»

بِئسَ ..... **چه بد است**

به آن فعل «ذمّ» می‌گویند در مقابل فعل مدح است. ← نِعْمَ (چه خوب است.)

فُسُوق ..... **آلوده شدن به گناه**

اسم، مفرد مذکّر، مصدر ثلاثی مجرّد، از ریشهٔ «ف ـ س ـ ق»

- **بِئسَ الإِسْمُ الفُسوقُ بَعْدَ الإیمانِ:** نام زشت بعد از ایمان آوردن بد است.

نکته: وزن فُعول:

۱ جمع مکسّر ← ظُروف / شُروط **۲** مصدر ← فُسوق / طُلوع

لَمْ يَتُبْ (تابَ ـُ يتوبُ) ..... **توبه نکرد**

فعل مضارع، ثلاثی مجرّد، مصدرش «توبَة»، سوم شخص مفرد مذکّر، ضمیر «هو»، از ریشهٔ «ت ـ و ـ ب»

نکته: لَم + مضارع ← ماضی سادهٔ منفی

ظالِمونَ ..... **ستمگران**

اسم، جمع مذکّر سالم، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرّد، از ریشهٔ «ظ ـ ل ـ م»

إثم ..... **گناه، معصیت**

اسم، مفرد مذکّر (جمع آن «آثام»)

تذکر: إِثم = مَعصیَة = ذَنْب = خطیئة ← گناه، نافرمانی

لا تجَسَّسُوا (جَسَّسَ ـ يُجَسِّسُ) ..... **جاسوسی نکنید**

فعل مضارع نهی، ثلاثی مزید باب «تَفعُّل»، مصدرش «تَجَسُّس»، دوم شخص جمع مذکّر، ضمیر «أنتم»، از ریشهٔ «ج ـ س ـ س»

لا يَغتَبْ (إِغْتابَ ـ يَغتابُ) ..... **نباید غیبت کند**

فعل مضارع نهی، ثلاثی مزید باب «اِفتعال» (مصدرش «اِغتیاب»)، سوم شخص مفرد مذکّر، ضمیر «هو»، از ریشهٔ «غ ـ ی ـ ب»

بَعْضُكُم بَعْضاً ..... **برخی از شما از برخی دیگر(یکدیگر) را**

أَحَدُ ..... **یکی**

اسم، مفرد مذکّر

تذکر: به این دو اسم نگاه کنید: «أحد ـ إحدی»، حالا چند نکته راجع به این دو اسم ببینید:

۱ الیوم یوم الأحد ← یکشنبه ← پس همیشه به معنای «یکی از، یکی» نیست. (وقتی «ال» بگیرد؛ یعنی «یکشنبه».)

۲ ﴿قُل هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ﴾ ← بگو (او) خدا یگانه (بی‌همتا) است.

۳ أحَدُ الرجال نَصَحکُم ← یکی از مردان شما را پند داد.
مذکّر مذکّر

۴ إحدی الطّالبات ذَهَبَتْ ← یکی از دانش‌آموزان دختر رفت.
مؤنّث مؤنّث

۵ «أحد» در جملهٔ منفی می‌تواند به معنای «هیچ‌کس» باشد.

مثال: لایجتهد أحدٌ مثلک: هیچ‌کس همانند تو کوشش نمی‌کند.

۶ در تمام حالات بالا «أحد و إحدی» را جزو اعداد [اصلی یا ترتیبی] در نظر نگیرید (اصلاً عدد نیستن).

أَحَدُکم ..... **یکی از شما**

أن یَأْکُلَ (أَکَلَ ـُ یأکُلُ) ..... **که بخورد**

فعل ماضی، ثلاثی مجرّد، سوم شخص مفرد مذکّر، ضمیر «هو»، از ریشهٔ «أ ـ ک ـ ل»

لَحْم ..... **گوشت**

اسم، مفرد مذکّر، جمع آن «لُحوم»

مَیْتاً ..... **مُرده، در حالی‌که مرده است.**

اسم، مفرد مذکّر

کلمات مترادف

إِثْم = ذَنْب، معصية (گناه)
الكريهة = القبيح (زشت، ناپسند)
السّعر = الثَّمَن (قیمت، بها)
الإِستهزاء = السُخريَّة (مسخره کردن)
المحاولة = السَّعی = الإِجتهاد (تلاش کردن)
عَسی = رُبَّما (شاید، چه بسا)
يَنهی = يَمنَعُ (منع می‌کند)
أُريدُ = أَطلُبُ (می‌خواهم)
الحُجرَة = الغُرفَة (اتاق)

کلمات متضاد

بِئسَ (چه بد است) ≠ نِعمَ (چه خوب است)
ساءَ (بد شد) ≠ حَسُنَ (خوب شد)
التَّواصُل (به هم پیوستن) ≠ التَّقاطُع (از هم بُریدن)
الخفیّ (پنهان) ≠ الظّاهر (آشکار)
اِشتری (خرید) ≠ باعَ (فروخت)
مُشتری (خریدار) ≠ بائع (فروشنده)
يَكرَهُ (دوست ندارد) ≠ يُحبُّ (دوست دارد)
إِهتَدی (هدایت شد) ≠ ضَلَّ (گمراه شد)
أَراذل (فرومایگان) ≠ أفاضِل (شایستگان)

الرخيص (ارزان) ≠ الغالی (گران)
سوء الظّنّ (بدگمانی) ≠ حُسن الظّنّ (خوش‌گمانی)
كثير (زیاد) ≠ قليل (کم)
أَقَلّ (کمتر) ≠ أكثر (بیشتر)
خير (خوب) ≠ شرّ (بد)
حَرَّمَ (حرام کرد) ≠ أَحَلَّ (حلال کرد)
أَرفَع (بلندترین) ≠ أَقصَر (کوتاه‌ترین)

جمع‌های مکسّر

أَنفُس ← نَفس (جان، خود)
أَلقاب ← لَقَب (لقب)
عُيوب ← عيب (عیب)
أَسماء ← إِسم (نام، اسم)
أَسرار ← سِرّ (راز)
كبائر ← كبيرة (بزرگ)
ذُنوب ← ذَنْب (گناه)
أَخلاق ← خُلق (خلق و خو)

أَسباب ← سَبَب (دلیل)
أَراذِل ← أَرْذَل (پست، فرومایه)
أَفاضِل ← أَفْضَل (برتر، شایسته)
عِباد ← عَبْد (بنده)
أعمال ← عَمَل (کار)
أُمور ← أَمر (کار)
إِخوان ← أَخ (برادر)
بَهائم ← بَهیمَة (چارپا)

مدارِس ← مدرسة (مدرسه)
مَلاعِب ← مَلعَب (ورزشگاه)
مَطاعِم ← مَطعَم (رستوران)
مَنازِل ← مَنزِل (خانه)
فَساتین ← فُستان (پیراهن زنانه)
أَسعار ← سِعر (قیمت)
سَراویل ← سِروال (شلوار)
مکارِم ← مَکرُمَة (بزرگواری اخلاقی)

بخش دوم

قواعـــــد

الدَّرْسُ الأَوَّلُ
اِسْمُ التَّفْضيلِ وَ اسْمُ الْمَكانِ
اسم تفضیل و اسم مکان

در درس هشتم سال دهم با انواع اسم آشنا شدید (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه). در این درس با دو نوع اسم دیگر، یعنی اسم تفضیل و اسم مکان آشنا خواهید شد.

الف اسم تفضیل

بیانگر برتری کسی بر کسی یا چیزی بر چیزی است و بر وزن «أَفْعَلْ» می‌آید. حواستان باشد که اسم تفضیل همان صفت «برتر» یا صفت «برترین» در فارسی است.

مثال: الكِبرَ ← بزرگی/ الكبير ← بزرگ/ الأكبر ← بزرگ‌تر/ بزرگ‌ترین

الحُسْن ← خوبی/ الحَسَن ← خوب/ الأحسن ← خوب‌تر/ خوب‌ترین

النَفع ← سود/ النافِع ← سودمند/ الأنفع ← سودمندتر، سودمندترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروبا ← آسیا **بزرگ‌تر** از اروپاست.

العلم أَنْفَعُ شَيءٍ ← علم **سودمندترین** چیز است.

الإسْلامُ أَكْمَلُ الأَديان ← اسلام **کامل‌ترین** دین‌هاست.

نکته:

۱ گاهی وزن «أفعل» به خاطر نوع ریشه (سه حرف اصلی فعل) به‌صورت‌های زیر می‌آید:

أفلّ ← أشدّ، أحقّ، أصحّ، أهمّ

أفعى ← أقوى، أعلى، أذكى، أغلى

۲ مؤنّث اسم تفضیل بر وزن «فُعلى» می‌آید.

مثال: المدرسة الكُبرى ← مدرسهٔ بزرگ‌تر

مریم الحُسنی ← مریم نیکوتر

• البته دقت کنید که در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنّث، معمولاً از همان وزن «أَفْعَل» استفاده می کنیم.

مثال: هذه الشَّجَرة أَكْبَر مِن تِلک الشَّجرة ← این درخت **بزرگ‌تر** از آن درخت است.

مریم أَصْغَر مِن فاطمة ← مریم از فاطمه **کوچک‌تر** است.

• در واقع حرف جر «مِن» بعد از وزن «أَفْعَل» می‌آید؛ پس «صُغری مِن» غلطه.

۳ اسم تفضیل (أَفْعَل) بر وزن «أفاعِل» جمع بسته می‌شود.

مثال: أَكبر ← أَكابر/ أَرْذَل ← أَراذِل / أَفْضَلْ ← أَفاضِل

۴ برای ترجمهٔ دقیق اسم تفضیل به‌صورت زیر عمل می کنیم:

اسم تفضیل +

- **مضاف‌الیه** ← تَرین ← أَحْسَن عملٍ ← بهترین کار
- **مِنْ** ← تَر ← أَحْسَنُ مِنْ ← بهتر از
- **تنها باشد** ← معمولاً با «تر» بهتر است:

مثال: عملک أَحْسَنْ ← کار تو بهتر است.

۵ دو کلمهٔ «آخِر» و «آخَر» از رایج‌ترین دام‌ها در سؤالات هستند که باید به نکاتی دربارهٔ آن دو توجه کنید:

• **آخِر** ← اسم فاعل، به معنای «پایان»، مؤنّث آن ← «آخِرة»

• **آخَر** ← اسم تفضیل، به معنای «دیگر»، مؤنّث آن ← «أُخرَی»

۶ دوقلوهای افسانه‌ای «خیر» و «شرّ»: این دو کلمه می‌توانند به سه صورت به‌کار روند:

الف **مصدر:** به معنای «خوبی» و «بدی» و معمولاً دارای «ال» هستند.

مثال: أُحِبُّ الخیر فی حیاتی ← در زندگی‌ام، خوبی را دوست دارم.

الشَّرّ کان موجوداً من الأَوّل ← بدی از اول موجود بوده است.

ب به معنای «خوب» و «بد» هستند و غالباً بعد از یک اسم دیگر می‌آیند.

مثال: أعمال الخیر تَبقی ← کارهای خوب باقی می‌ماند.

هذا الرجل شرٌّ ← این مرد بد (خبیث) است.

پ **اسم تفضیل:** به معنای «بهتر»، «بهترین» و «بدتر»، «بدترین» است و بعد از آن‌ها یا مضافٌ‌الیه می‌آید یا حرف جرّ «من».

مثال: هذا خیرٌ من ذلک ← این بهتر از آن است.

خیر المدارس مدرسةُ الفقر ← بهترین مدرسه‌ها، مدرسهٔ فقر است.

• در این حالت (اگر اسم تفضیل باشند) دو کلمهٔ «خیر» و «شرّ» غالباً تمییز می‌خواهند.

مثال: شرّ الناس عملاً من یکذبون ← بدترین مردم از نظر عمل کسانی هستند که دروغ می‌گویند.

۷ در جدول زیر تمام رنگ‌ها و عیب‌هایی که در کتاب درسی آمده، جمع‌آوری شده است؛ پس هرگاه یک کلمه را دیدید دقت کنید اگر در این جدول بود، به معنای صفت است و اگر در این جدول نبود اسم تفضیل است:

رنگ‌ها			عیب‌ها		
مذکّر	مؤنّث	معنی	مذکّر	مؤنّث	معنی
أَخضَر	خَضراء	سبز	أَعوج	عَوجاء	کج
أَحمَر	حَمراء	قرمز	أَعرج	عَرجاء	لنگ
أَبیَض	بَیضاء	سفید	أَحمق	حَمقاء	نادان
أَصفَر	صَفراء	زرد	أَعمی	عَمیاء	کور
أَزرَق	زَرقاء	آبی	أَصمّ	صَمّاء	کر
أَسوَد	سَوداء	سیاه	أَبکَم	بَکماء	لال
أَسمَر	سَمراء	گندم‌گون	أَبلَه	بَلهاء	نادان

ب اسم مکان

بر مکان دلالت دارد در واقع بیانگر مکان انجام کار است.
و بر وزن‌های «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» می‌آید.

مثال:

مَلْعَب ← ورزشگاه/ مَطْعَم ← رستوران/ مَصْنَع ← کارخانه

مطبخ ← آشپزخانه/ مَحْمِل ← کجاوه (مکان حمل و بار)

مَنْزِل ← خانه/ مکتبة ← کتابخانه/ مَطبعة ← چاپخانه

اسم مکان بر وزن «مَفاعل» جمع بسته می‌شود. **مثال:**

مدرسة ← مَدارس/ منزل ← مَنازِل/ مَصْنَع ← مَصانع

مَطعم ← مَطاعم/ مَکتب ← مَکاتب

کله رو بپّا!

• گاهی وزن اسم مکان به‌خاطر ریشه به صورت‌های زیر می‌آید:

مثال: مَفعی ← مَجری ← مکان جاری شدن

مَفال ← مَطار ← فرودگاه

مَفیل ← مَسیر ← مکان حرکت

مَفلّ ← محلّ ← مکان، جا

• ملاک تعیین نوع اسم حالت مفرد آن‌ها است.

مثال: حکّام ←(مفرد) حاکم ← اسم فاعل

مَحاصیل ←(مفرد) محصول ← اسم مفعول

أقارب ←(مفرد) أقرب ← اسم تفضیل

مطابع ←(مفرد) مَطبعة ← اسم مکان

اَلدَّرْسُ الثّانی

أُسْلوبُ الشَّرطِ وَ أَدَواتُهُ

اسلوب شرط و ادوات آن

در زبان عربی برای ساختن جملهٔ شرطی، اسلوب (ساختار) مشخصی داریم که به آن اسلوب شرط می‌گویند؛ اسلوب شرط از سه بخش ساخته می‌شود:

۱ **ادوات شرط**: إن (اگر)، مَن (هر کس)، ما (هر چه)، إذا (اگر، هرگاه)

۲ **فعل شرط**: اولین فعل بعد از ادات شرط

۳ **جواب شرط**: دومین فعل بعد از ادات شرط

مثال: مَنْ یدرُسْ یَنجَحْ ← هرکس درس بخواند موفق می‌شود.
ادات فعل شرط جواب شرط

إن تعملْ کثیراً تتعبْ ← اگر بسیار کار کنی، خسته می‌شوی.
ادات فعل شرط جواب شرط

• بعد از این آشنایی مقدّماتی با جملهٔ شرطیه چند نکته از درس قابل برداشت است.

۱ ادوات شرط روی شکل ظاهری فعل شرط و جواب شرط تأثیر می‌گذارند؛ یعنی آن‌ها را مجزوم می‌کنند. مجزوم شدن به سه صورت است:

الف حرکت حرف آخر ساکن (ْ) می‌شود.

مثال: إن تذهبْ أذهبْ
ادات فعل شرط جواب شرط

ب اگر پایان فعل نون داشته باشد، نون حذف می‌شود. (البته این فعل نباید جمع مؤنّث باشد.)

مثال: إن تذهبوا تنجحوا (حذف نون)

بخش سوم

واژه‌نامه موضوعی

اَلْفَواکهة: میوه‌ها

فاکِهة، ثَمَرة	میوه
عِنَب	انگور
رُمّان	انار
تُفّاح	سیب
مِشمِش	زردآلو
جَزَر	هویج
تَمر	خرما
لیمون	لیمو
بُرتقال	پرتقال
مَوز	موز

اَلمَأکولات: خوردنی‌ها

فَطور	صبحانه
عَصیرُ الفاکِهَة	آبمیوه
شای	چای
شَهْد	عسل
زُبدَة	کره
خُبز	نان
جُبْنَة، جُبن	پنیر
حَلیب	شیر
غَداء	ناهار
عَشاء	شام
مَرق	خورش
شَراب	شربت، نوشیدنی
زَیْت	روغن
رُزّ	برنج

التّحیة: سلام و احوالپرسی

صَباحَ الخَیر	صبح به خیر
صَباحَ النّور	صبح به خیر
مَرحَباً بِکُم	خوش آمدید، درود بر شما
أَهْلاً و سَهْلاً بِکُم	خوش آمدید
اَلسَّلامُ عَلَیک	سلام بر تو
مَساءَ الخَیر	شب به خیر
اَلوِدَاع	خداحافظی
إلی اللّقاءِ	به امید دیدار
مَعَ‌السَّلامَةِ	به‌سلامت، خداحافظ
فی أمانِ الله	خداحافظ

أَفْرادُ الأُسْرَةِ: اعضای خانواده

أَب، والِد	پدر
أُم، والِدة	مادر
والِدانِ، والِدَيْنِ	پدر و مادر
جَدّ	پدربزرگ
جَدَّة	مادربزرگ
أَخ	برادر
أُخت	خواهر
عَمّ	عمو
عَمّة	عمه
خال	دایی
خالة	خاله
وَلَد، ابنْ	پسر، فرزند
وَلَدة، بِنتْ (اِبْنَة)	دختر
حَفيد	نوهٔ پسری
سِبط	نوهٔ دختری
بُنَيّ	پسرکم
أُسرَة	خانواده

اَلْمَشاعر: احساسات و عواطف

تَعَب	خستگی
حَياء	شرم
اِبْتِسام	لبخند
جَمال	زیبایی
قُبح	زشتی
جَهل	نادانی
عِلم	دانایی
جيّداً	به خوبی، خوب
حادّ	تیز
حارّ	گرم
بارِد	سرد
حزين	غمگین
حُسن	خوبی
حِلم	بردباری
حُمْق	نادانی
حَيّ	زنده
خَوْف	ترس
خَلّاق	بسیار آفریننده
خَير	خوب، بهتر، بهترین

اَلعِلاج: درمان

مُسْتَشفَى	بیمارستان
مُسْتَوْصَف	درمانگاه
طِبّ الْعُیون	چشم‌پزشکی
طَبیب	پزشک
مُمَرِّض	پرستار
مَریض	بیمار
وَصفَة	نسخه
صُداع	سردرد
مَرَضُ السُّکَّر	بیماری قند
ضَغْطُ الدَّم	فشار خون
عُشْبٌ طبّیّ	گیاه دارویی
حُبوبٌ مُسَکِّنَة	قرص‌های مسکّن
دَواء	دارو
داء	درد، بیماری

اَلمَلابس: پوشیدنی

سِروال	شلوار
فُستان	پیراهن زنانه
قَمیص	پیراهن
عباءَة	چادر

اَلأدوات الشّخصیة: وسایل شخصی

جَواز، جواز السَّفر	گذرنامه
جَوّال، اَلهاتف الْجوّال	تلفن همراه
مِنْشَفَة	حوله
فُرشاة	مسواک
رَصید	شارژ
زُجاجة عِطر	شیشهٔ عطر
شَرشَف	ملحفه
مَعْجونُ أسْنان	خمیردندان
شَریحَة	سیم‌کارت

اَلأدوَات الْمَنْزِلیّة: وسایل منزل

حَاسُوب	رایانه
مِفتَاح	کلید
حَبْل	طناب
سَریر	تخت
مِنْضَدَة	میز
حَقیبَة	کیف، چمدان
لَوْحَة	تابلو
نَافِذَة	پنجره
کُرْسیّ	صندلی

حروف الاِستِفْهَام: حروف پرسشی

كَم	چند، چقدر
هَل، أ	آیا
أَينَ	کجا
مِن أَينَ	اهل کجا، از کجا
مَتىٰ	کی، چه وقت
ماذا، ما	چه چیزی
مَن	چه کسی
لِمَاذا	چرا، برای چه
لِمَن	مال چه کسی
كَيفَ	چگونه
بِمَ	با چه چیزی (ب + ما)
أَيُّ	کدام

حدود العالم: مرزهای جهان

عالَم	جهان
بِلاد	کشور، شهرها
دَوْلَة	کشور، حکومت
مُحافَظَة	استان
بَلَد، مدينة	شهر
قَرْيَة	روستا
حُدود	مرز، مرزها
عَلَم	پرچم

الأَدَوات: وسایل و دستگاه‌ها

آلَة	دستگاه
آلَة الطِّباعَة	دستگاه چاپ
أَداة	ابزار
أُنبوبَة	لوله
صِناعَة	صنعت
صِناعيّة	صنعتی
صَنَعَ	ساخت
كَهْرَباء	برق
نُحاس	مس
حَديد	آهن
خَشَب	چوب
حَطَب	هیزم
حُسام	شمشیر
طاقَة كهرَبائيّة	نیروی برق
مُسَجِّل	دستگاه ضبط
بَطّاريّة	باتری

بخش چهارم

واژه‌نامه الفبایی

الف

آخَرين	دیگران
آخِرَة	عالم آخرت
آداب	آداب
آلاف	هزارها، هزاران
آل	خاندان
آمَنوا	ایمان آوردند
آمَنَ	ایمن کرد، ایمان آورد
آمَنّا	ایمان آوردیم
آيات	نشانه‌ها، آیه‌ها
أبعاد	ویژگی‌ها
أَبَداً	هرگز
أثارَ	برانگیخت
أثمار	میوه‌ها
أجر	پاداش
أجِبْ	پاسخ بده
أحاديث	حدیث‌ها، سخن‌های ارزشمند پیامبر و امامان (ع)
أحسَن	خوب‌تر، خوب‌ترین
أحَبّ	محبوب‌تر، محبوب‌ترین
أحَدَ عَشَرَ	یازده
أحَد	یکتا، یکی از
أحْسَنَ	نیکوتر، نیکوترین، بهتر، بهترین
أحْمَر	قرمز، سرخ
أداء	انجام دادن
أدب	ادبیّات
أدوات	ابزار، وسیله‌ها
أدوية	داروها
أراذِل	پست‌ترین‌ها، فرومایگان
أرض	زمین
أزهار	شکوفه‌ها
أساوِر	دستبندها
أستَلِمُ	دریافت می‌کنم
أسلوب	ساختار
أسْوَد	سیاه، مشکی
أشارَ	اشاره کرد
أشجار	درختان
أشرَف	شریف‌تر، شریف‌ترین
أشْهَر	مشهورترین
أصْبَحَ	شد، گشت، گردید

أطعَمَ	خوراك داد	أمر	دستور، فرمان
أطفال	کودکان	أموات	مردگان
أعداء	دشمنان	أمّا	ولی
أعلَی	بلندتر، بلندترین	أمیر	فرمانده، فرمانروا
أعوذُ	پناه می‌برم	أن أذهَبَ	که بروم
أعْطِ	بده	أن تَحِلّوا	که حل کنید
أغْلَی	گران‌تر، گران‌ترین	أن تَعیبَ	که عیب‌جویی کنی
أفضَل	برتر، برترین	أن تَیأسَ	که ناامید شوی
أقوال	حرف‌ها، گفته‌ها، سخن‌ها	أنزَلَ	فرو فرستاد
ألسِنَة	زبان‌ها	أنفَع	سودمندتر، سودمندترین
ألفاظ	لفظ‌ها	أنقِذْ	نجات بده
ألفانِ	دو هزار	أن	که
ألفَیْ سَنَةٍ	دو هزار سال	أن لا نَجْرَحَ	زخم نزنیم
ألَم	درد	أن لا نَذکُرَ	که ذکر نکنیم، که بیان نکنیم
ألَّفَتْ	تألیف کرد، نگاشت		
ألَّفَ	همدل کرد، به هم پیوست	أن لا یَکْذِبوا	که دروغ نگویند
ألْف	هزار	أن لا یَتَدَخَّلَ	که وارد نشود
ألْفِ شَهر	هزار ماه	أن لا یَتَکَلَّمَ	که سخن نگوید
أمان	امنیت، پناه	أن نَبْتَعِدَ	که دوری کنیم
أمتار	مترها	أن نَجِدَ	که بیابیم
أمثال	نمونه‌ها	أن یَجلِسَ	که بنشیند